

افسیان

بخش بیست و یکم

برادر فیروز خانجانی

کلیسای ایران

زمستان ۱۴۰۰

این کتابچه مخصوص مسیحیان است.

خدا را شکر برای این فرصت که می‌توانیم کلام خدا را با هم تقسیم کنیم و در درکی از کلام خدا پیش رویم. سپاسگزارم به خاطر مکاشفاتی که خدا عطا می‌کند. می‌توانم شهادت دهم که هنگام بررسی کلام در کنار شما، در درک کلام پیش می‌روم و خداوند همیشه بخش‌های تازه‌ای از کلام را برایم باز می‌کند. خدا را سپاس که او نقشه‌ی الهی خود را به طور کامل برای عروس باز می‌کند. به راستی که با کنار هم قرار دادن آیات، هماهنگی موجود در کلام باعث شگفتی و شور و شوق ما می‌شود.

چه بسا شخصی از زاویه‌ای به کلام نگاه کند و به شکلی احساس کند در کلام تضاد، ابهام یا هاله‌های تاریک وجود دارد. بسیاری از دانشمندان درگیر این قضیه هستند ولی زمانی که کلام خدا برای فرزندان باز می‌شود، تمام امور از پیدایش تا مکاشفه برای آنها روشن می‌شود. امروزه پژوهشگران بسیاری با نگاه به کتاب مقدس، می‌گویند این قسمت چنین و چنان است. دلیلش این است که کلام خداوند برای عده‌ای نور است و برای عده‌ای تاریکی. کلام خدا برای کسانی که می‌خواهند با آن هماهنگ شوند، در حکم نور و روشنایی است، همان ستون آتشی که شب هنگام برای فرزندان خدا می‌درخشد. در کتاب خروج می‌بینیم که ستون آتش برای بنی‌اسرائیل نور بود ولی برای مصریان تاریکی. به همین ترتیب کلام خداوند نیز می‌تواند برای دسته‌ای تاریک و مبهم باشد ولی همین کلام می‌تواند برای ما نور بوده و چون چراغی در دل شب تاریک بدرخشد. خدا را شکر بابت این کلام که امروز در دست داریم و می‌توانیم از دریچه‌ی آن به دنیای کنونی نگاه کنیم.

واقعیت این است که امروزه بسیاری از اموری که دنیا بدان اطمینان داشت زیر سؤال رفته است. صد سال پیش صحبت از ترقی انسان بود و فکر می‌کردند انسان با قدرت علم و دانش دنیا را تبدیل به بهشت خواهد کرد. می‌توانید نوشته‌های بسیاری در این خصوص پیدا کنید که مربوط به صد سال پیش است. به عنوان مثال نوشته‌های ژول ورن که تصویری از آینده ارائه می‌داد و معتقد بود قدرت تکنولوژی، فناوری و پیشرفت علم، دنیا را به بهشت تبدیل می‌کند.

ولی می‌بینیم که اکنون دنیا گرفتار تباهی است. انسان‌ها به جای صلح و آشتی، درگیر جنگ با یکدیگر می‌شوند. با وجود انواع برنامه‌های آموزشی و فرهنگی در سراسر دنیا، باز خبر درگیری‌های روزافزون به گوش می‌رسد.

غرب که همواره به عنوان الگوی ثبات محسوب می‌شد نیز دچار این درگیری‌های قبیله‌ای شده است. جامعه‌شناسان و کارشناسان سیاسی غربی با نگرانی به آینده غرب نگاه می‌کنند. مهاجران در اروپا برای خود قبیله تشکیل داده و بین بومیان و آن قبیله‌ها درگیری و تنش وجود دارد. به راستی چرا دنیا درگیر تباهی شده است؟ چرا انسان‌ها با وجود تمام کوشش‌های تربیتی همچنان حریصانه به هم می‌تازند؟ چرا نظم دنیا بهم ریخته و چیزی سر جای خود نیست؟ چرا زمان‌های سازندگی کوتاه هستند و بعد دوباره بحران به وجود می‌آید؟

کارشناسی می‌گفت در واقع تاریخ از بحران‌های پی در پی، ساخته شده است. به عنوان مثال سرنگونی حکومت خودکامه عراق به دست ائتلافی به رهبری آمریکا، زمینه‌ساز بی‌ثباتی در منطقه و پیدایش گروه‌هایی چون داعش شد. یا جنگ در افغانستان و نظیر آن که در واقع مشخصه‌های ثابت تاریخ بشریت می‌باشند. اکنون دنیا همچنان درگیر بحران کرونا و ویروس است. و ویروسی که شاید به شکل بی‌سابقه به بشریت حمله کرده و با سرعتی که هیچ‌گاه در تاریخ مشاهده نشده بود، همه‌گیر شد.

درباره‌ی منشا این ویروس مباحث مختلفی مطرح است. عده‌ای معتقدند از خفاش یا موجود دیگری به نام «پنگولین» است که سیستم ایمنی ندارد و با خوردن گوشت آن به انسان منتقل شده است. عده‌ای معتقدند پژوهشگران با دست‌کاری ژنتیکی بر روی نوعی ویروس، چنین ویروسی پدید آوردند. نظریه‌هایی هم وجود دارد بر این مضمون که انسان محیطی که ویروس کرونا در آن زندگی می‌کرد را تخریب کرد و کرونا محیط خود را عوض کرده و وارد بدن انسان شد. در این زمینه سؤالات بی‌پاسخ بسیاری وجود دارد. ممکن است یک دانشمند یا متخصص با بررسی ویروس متوجه شود چه اتفاقی افتاده ولی بسیاری از حقایق برای عموم در ابهام باقی

می‌ماند. مشخصاً انسان خود مسئول بلایی است که گریبان‌گیرش شده است. جالب است انسان‌ها حتی خدانا باوران هنگام بروز مشکل، می‌گویند: «چرا خدا اجازه داد چنین شود؟» سؤال دیگر این است که «اگر خدا وجود دارد، چرا این چنین می‌شود؟» این سؤال در دو قرن اخیر مرتب تکرار می‌شود. اینکه چرا خدا اجازه داد افرادی مانند آدولف هیتلر و یا دیگر پادشاهان دست به کشتار بزنند. در اوایل قرن بیستم پادشاه وقت بلژیک، حدود ده میلیون نفر را در کنگو را به کام مرگ فرستاد. همواره این پرسش مطرح می‌شود که چرا چنین شد؟ آیا اصلاً خدای وجود دارد؟ گاهی اوقات ایمانداران هم هنگام مواجهه با بحران‌های شخصی یا جهانی، سؤالاتی با این مضمون از خود یا از خدا می‌پرسند: «ای خداوند تا به کی باید شاهد بدبختی‌های گوناگون انسان بود؟»

امروز بیست و یکمین جلسه‌ای است که به بررسی افسسیان اختصاص پیدا کرده است. قصد داریم به اتفاق به بررسی آیه‌ی ۲۲ از باب ۱ پردازیم. ابتدا آیه را می‌خوانیم:

همه چیز را زیر پای او گذاشته و او را در هر امری بر کلیسا رئیس ساخته است.

ما می‌خواهیم این آیه را در پرتو پیدایش ۱: ۲۶-۲۸ و همچنین مزمور ۸ بررسی کنیم. می‌توانید این قسمت‌ها را مطالعه کنید. با نگاه بر این آیات به آنچه پولس در اینجا عنوان می‌کند، می‌پردازیم. مطالب بسیاری می‌توان عنوان کرد و تا جایی که امکان‌پذیر باشد، جامع ولی کوتاه بیان می‌کنم.

در بخش‌های قبلی به نقشه‌ی نجات خدا پرداختیم و اینجا به شکل ویژه‌ای بدان نگاه خواهیم کرد. عبارت «همه چیز را زیر پای او گذاشت.» می‌تواند عجب به نظر برسد زیرا دیدیم چیزی که اکنون مشاهده می‌کنیم، فرسنگ‌ها از تصویری که کلام خدا از آفرینش و هدف آن در پیدایش باب ۱ ارائه کرده، فاصله دارد. امروز با وجود دستاوردهای مطرح شده، مانند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و اموری از این دست، بشر بیشتر از گذشته شرارت می‌ورزد و

نیروهای مخالف خدا که در کلام از آنها به عنوان وحوش یاد می‌شود، همچنان می‌تازند. پس گویی عجیب می‌نماید که کلام می‌گوید: «همه چیز را زیر پای مسیح گذاشت.» ما می‌خواهیم ببینیم که برگردان این سخن در زندگی ما چه می‌تواند باشد. چنانچه گفتم آیه باید در کنار پیدایش ۲۶:۱ و مزمو ۸ قرار گیرد تا بتوان مفهومش را درک کرد.

ما در پیدایش ۲۶:۱ می‌خوانیم: «انسانی به صورت خود بسازیم، موافق شبیه ما، باشد که بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و چهارپایان و سراسر زمین و همه‌ی جانوران کوچکی که بر زمین می‌خزند، فرمان براند.» برای داشتن نگاهی تکمیلی نسبت به این موضوع، آیه‌ی ۲۸ را نیز می‌خوانیم. خدا خطاب به انسان‌ها گفت: «بارور شوید و فزونی یابید و زمین را پر سازید و آن را مطیع گردانید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بر همه‌ی موجودات زنده که بر زمین می‌خزند، فرمان برانید.»

می‌خواهم توجه شما را به چند نکته در این آیات جلب کنم. اول باید درک کنیم که اینجا خدا نقشه‌ی خود را برای ما بیان می‌کند. پیدایش باب ۱ صرفاً بخشی نیست که تنها به گذشته مربوط باشد و اتفاقاتی که سال‌های سال پیش رخ داده و تمام شده را مطرح کرده باشد. ما در پیدایش باب ۱ نقشه‌ی خدا را هم داریم. درست است که به گذشته اشاره می‌کند ولی به آینده نیز مربوط می‌شود. اینجا خدا نقشه‌ی خود را برای بشریت و خلقت مشخص می‌کند. و اما این نقشه به چه ترتیب است؟

«انسانی به صورت خود بسازیم.» انسانی بسازیم که صورت ما را داشته باشد! در خصوص این آیه مطالب بسیاری وجود دارد و تنها به همین بسنده می‌کنم که انسان به شباهت خدا و موجودات آسمانی که ما از آنها به عنوان فرشتگان یاد می‌کنیم، ساخته شد. ایرنیوس، پیغام‌آور عصر دوم و همین طور برادر برانهام که پیغام‌آور عصر هفتم است، تأکید دارند که این آیه بُعد نبوتی دارد و منظور از آن، خداوند عیسی مسیح است. برادر برانهام می‌گوید که خداوند صفت

فرزندى یا صفت پسرى را مخاطب مى‌سازد. در بررسى آیه با دو فعل روبرو مى‌شویم که وضعیت زمان خلقت و همچنین زمان کنونى را برای ما برجسته مى‌سازد.

در آیه‌ی ۲۸ فعلی آمده که در ترجمه قدیم «حکومت نمودن» و در برگردانی که من ارائه دادم «فرمان راندن» ترجمه شده است. این فعل در کتاب مقدس فقط به معنی «حکومت کردن» نیست بلکه تداعی‌گر «پیروزی یا شکست در جنگ» نیز است. در واقع نظامی در مقابل نظامی دیگر قرار می‌گیرد؛ نظام مدّ نظر خدا یعنی انسان در مقابل نظام دیگر یعنی موجودات انسان‌نما. با این توصیف یا انسان بر عالم حیوانات حکومت خواهد راند و آنرا مقید به نظام الهی می‌کند یا اینکه شکست می‌خورد و خود در قید عالم حیوانات قرار می‌گیرد. فعلی که در متن اصلی به کار رفته، این دو حالت را در بر دارد.

در ترجمه‌ی قدیم فارسی در آیه‌ی ۲۶ عبارت «تمامی زمین» را داریم و در بسیاری از برگردان‌های تازه چنین ترجمه شده است: «همه‌ی اهالی زمین»؛ به سخنی «همه‌ی وحوش زمین، تمام موجوداتی که کاملاً در فضای دستورات خدا بودند.» در آیه‌ی ۲۸ در کنار فعل «حکومت نمودن، فرمان راندن» فعل دیگری به کار رفته که اینجا مشخصاً به معنی «شکست دشمن در جنگ» است. این آیه را دوباره می‌خوانم: «بارور شوید و فزونی یابید و زمین را پر سازید و بر اهالی آن چیره شوید.» باید این آیات را در کنار هم قرار داد و فضای پیدایش را درک کرد. مگر مشکل چه بود که اینجا صحبت از جنگ است و اینکه باید زمین را به اطاعت خود درمی‌آوردند. آنها باید بر اهالی زمین چیره می‌شدند. منظور از چیره شدن، اعمال خشونت نیست ولی نیروهایی بودند که انسان باید بر آنها غلبه می‌کرد زیرا آنها نسبت به خدا طغیانگری کرده بودند. شورشى در آسمان آغاز شده و به زمین کشیده شده بود.

اگر دقت داشته باشید خدا در روز دوم نمی‌گوید همه چیز نیکوست! زیرا شورشى به زمین کشیده شده بود ولی خدا با این وجود برنامه‌ی آفرینش خود را متوقف نکرد و وارد روز ششم شد و انسانی آفرید که بالقوه شباهت الهی را داشت. چرا می‌گویم بالقوه، زیرا هرآنچه بالقوه

است الزاماً در زندگی ما بالفعل نمی‌شود. خدا توانمندی‌های فراوانی در ما قرار داده که ممکن است آنها را بالفعل نکنیم.

چه بسا شخصی مانند موتسارت که در خانواده‌ای برخوردار از نبوغ موسیقی به دنیا آمده، چنانچه در فضایی غیر از آلمان آن زمان که از مراکز موسیقی کلاسیک بود، قرار می‌گرفت، دیگر همان موتسارتی نمی‌شد که امروز می‌شناسیم. اگر موتسارت را از آن متن جدا کرده، مثلاً از دو سالگی به سوماتی منتقل می‌کردند، شاید استعدادهای دیگری در او پرورش می‌یافت ولی دیگر موسیقیدان نمی‌شد. یعنی این امکان بالقوه‌ای که در او وجود داشت تنها می‌توانست در آلمان آن زمان بالفعل شود. در غیر اینصورت شاید تنها یک امکان بالقوه باقی می‌ماند. به همین دلیل گفتم شباهت الهی بالقوه در انسان وجود داشت و باید پرورش می‌یافت تا بالفعل شود.

انسان در روز ششم آفریده شد و کنار موجوداتی چون نئاندرتال که در طوفان نوح از بین رفتند، قرار گرفت. پس دو راه در برابر انسان قرار داشت؛ یا بالفعل کردن شباهت بالقوه‌ای که به خدا داشت و او را به خدا متصل می‌کرد یا اینکه مانند سایر موجودات شود و دیگر هیچ تفاوتی با آنها نداشته باشد. پس انسان دو گزینه داشت: ۱. حرکت در چهارچوب نقشه‌ی الهی و بالفعل کردن شباهتی که به خدا داشت ۲. مانند سایر موجودات شدن.

می‌توانم آیه‌ی ۲۸ را به این شکل ترجمه کنم: «میوه بیاورد، رشد کنید و زمین را پر سازید.» زمین را از چه چیزی پر سازید؟ از حضور خدا! پر ساختن زمین از حضور خدا یک گزینه بود و بارور و تکثیر شدن مانند دیگر موجودات گزینه‌ی دیگر، که در این صورت زمین از چه پر می‌شد؟ از خشونت و تباهی و مسائلی از این دست! دو وسیله یا دو سلاح در اختیار انسان قرار گرفته بود. در باب دو پیدایش از دو درخت صحبت می‌شود؛ درخت زندگی که در مرکز نقشه‌ی خداست و همه چیز به وسیله‌ی او و برای او آفریده شد و درخت معرفت نیک و بد. پس درخت زندگی یا همان کلام، در اختیار انسان قرار گرفت و چون خدا خدای آزادی مطلق است اجازه داد وسیله‌ای دیگر که در واقع همان تفسیر جسمانی از کلام بود نیز در دسترس انسان باشد تا

انسان حق انتخاب داشته باشد. و انسان تفسیر جسمانی یعنی تفسیری که از مار بود را پذیرفت. پس انجام حکم الهی مبنی بر بارو و کثیر شدن به شکل دیگری هم امکان پذیر است. انسان با پذیرش تفسیر آن حیوان که سرآمد حیوانات دیگر بود، از جایگاهی که می توانست در آن پرورش پیدا کند یعنی از امکان بالقوه به شباهت خدا بودن، ساقط شد.

حریمی بود که انسان باید در آن پرورش پیدا می کرد و خدا نیز از همان جا زمین را فتح کرده و آن را تبدیل به بهشت می کرد. زمانی که انسان نقشه‌ی شیطان را پذیرفت در واقع شباهت با وحوش و نیروهای دشمن خدا را در خود پرورش داد. ما نتیجه را در پیدایش باب ۶ آیه ۱۱ می خوانیم که از منظر الهی زمین تباه شد. این نگاه الهی بود. انسان مأموریت داشت زمین را از حضور خدا پر سازد و وسیله‌ی تجلی خدا باشد ولی در عوض او زمین را از خشونت و تباهی پر کرد و در وضعیت موجودات خارج از باغ عدن قرار گرفت. دروغ، میوه‌ی درخت معرفت نیک و بد ثمره‌ای جز مرگ ندارد. شیطان در باغ عدن خوبی را با بدی ترکیب کرد و آن را به انسان داد. او در طول تاریخ همواره چنین می کند. چیزی که در ظاهر خوب و گوارا به نظر می رسد ولی حاصلش مرگ است.

ولی آیا خدا نقشه‌ی خود را متوقف کرد؟ خیر. زیرا ما شاهد روز هفتم هستیم. باز این قضیه بعد نبوتی دارد. کلام خدا در عبرانیان می گوید که خدا در روز هفتم وارد استراحت خود شد. ما دیدیم پولس با خوشحالی تمام می گوید که همه چیز را زیر پای او گذاشت. این کار بهایی داشت. در این قسمت وقتی به «زیر پا» اشاره می شود ما را به یاد «پاشنه» می اندازد. مار باید پاشنه را می زد ولی او باید با پاشنه‌ی خود بر سر مار باید می کوبید. پولس به پیروزی مسیح اشاره دارد. رسالتی که خدا به انسان نخست سپرده بود، با شکست او متوقف نشد. در جایی که آدم شکست خورد، انسان دوم یعنی عیسی مسیح آمد و پیروز شد. به همین خاطر پولس با اشاره به مزمور ۸ می گوید: «همه چیز را زیر پای او نهاد و در هر امری او را رئیس کلیسا ساخت.»

پس اگر ما امروز با این پرسش روبرو می‌شویم که چرا این قدر بدبختی در دنیا وجود دارد و خدا چه می‌کند؟ می‌توانیم به شکل مشخص بگوییم که انسان مسئول تباهی کنونی است. ولی در عین حال کلام یک خبر خوب به ما می‌دهد، اینکه نقشه‌ی خدا که در پیدایش باب یک آمده به هیچ عنوان متوقف نخواهد شد بلکه در مسیح و کلیسا ادامه پیدا خواهد کرد. صحبت از مرد و زن می‌شود و پولس با هدایت روح‌القدس می‌گوید منظور عیسی مسیح و کلیسا است که باید نقشه‌ی الهی را پیاده سازند.

اکنون سؤال مطرح می‌شود و اینکه پس چرا بعد از گذر دو هزار سال ظاهراً چیزی عوض نشده است؟ گویی همه چیز مانند همان اول است و باز هم شاهد جنگ، تباهی، خشونت و مسائلی از این دست هستیم. باید دقت داشت که در مقیاس الهی دو هزار سال هیچ است. اگر ما بخواهیم در مقیاس کیهانی نگاه کنیم تنها بخش کوچکی از تاریخ است. به خاطر همین کلام می‌گوید از پیشرفت شریر نگران نباش چون زمانش به زودی به سر خواهد رسید. برای درک این وضعیت نگاه ایمان لازم است. پیروزی ظاهری شریر زودگذر است و به زودی باید محو شود. ممکن است حکومت پنجاه یا شصت ساله‌ی افرادی چون رامسس و دیگران برای ما زمان درازی باشد ولی از منظر الهی زمان بسیار کوتاهی است. کلام خدا هم دغدغه‌های ما را مطرح می‌کند و هم دید خدا را عنوان می‌کند.

اگر خوب نگاه کنیم، متوجه می‌شویم همه چیز هم مانند اول نیست و چیزهایی عوض شده‌اند. تا دو هزار سال پیش انسان‌ها می‌مردند و وارد دنیای مردگان می‌شدند ولی بشارت کلام خدا وارد دنیای مردگان هم شد و زنده ساخت. پس روند جدیدی در تاریخ آغاز شد. کلام خدا شهادت می‌دهد که مسیح پیروزی کاملی به دست آورد. شاید پرسیده شود چرا با وجود اینکه همه چیز زیر پای او گذاشته شده ولی ما شاهد تمام جوانب این پیروزی کامل نیستیم؟ پاسخ این است که ما در بُعدی هستیم که خیلی مسائل هنوز برای ما مشخص نیست. خدا از زاویه‌ی دیگری به مسائل نگاه می‌کند. به عنوان مثال بسیاری از همین ستارگانی که ما اکنون

در آسمان می‌بینیم، دیگر وجود ندارند و چه بسا میلیون‌ها سال پیش از بین رفته باشند ولی به خاطر مسئله «نسبیت زمان» آنها را مشاهده می‌کنیم. شیطان در بُعدی از خلقت، کاملاً شکست خورده و به زودی تحقق پیروزی مسیح بر همه چیز برای ما دریافتنی می‌شود. بخش‌هایی از آن برای ما روشن است ولی چیزهایی هم هست که باید در این روند تکمیل شود و ما در جلسه‌ی آتی به آن خواهیم پرداخت.

خداوند به شما برکت دهد.